

خیزش اقتصادی - نظامی جمهوری خلق چین و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران

معصومه رشید^۱ - محمدعلی بصیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۸

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین را می‌توان دولت‌هایی تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل کنونی دانست. مبادلات اقتصادی و تجاری میان دو کشور زمینه‌ی بروز روابط مناسب را ایجاد کرده است و در مسائلی هم چون پرونده هسته‌ای ایران و بحران سوریه، مواضع آن‌ها هم‌راستا بوده است. حال، ظهور چین به‌عنوان قدرتی بالاتر از ایالات متحده در سال‌های آینده، چه تأثیرات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت؟ این مقاله با توجه به رویکرد امنیتی بری بوزان در پی پاسخ است و فرض بر آن است که پس از ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بالاتر یا در حد ایالات متحده، نظام بین‌الملل دست‌خوش تغییر می‌شود و دیگر آمریکا نخواهد توانست بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد کند و امنیت آن را به مخاطره اندازد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: جمهوری خلق چین، خیزش اقتصادی - نظامی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده‌ی امریکا.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان masumeh.rashid@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان basiri360@yahoo.com

مقدمه

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱. م ایالات متحده‌ی امریکا خود را بدون رقیب دید و قدرت برتر نظام بین‌الملل شد؛ اما بیشتر صاحب‌نظران بر این باورند که قدرت‌های دیگری نیز ظهور خواهند کرد و قدرت ایالات متحده‌ی امریکا را به چالش خواهند کشید به طوری که واشنگتن مجبور خواهد بود قدرت جدید را در معادلات بین‌المللی به بازی بگیرد و امنیت بین‌الملل شکل تازه‌ای به خود خواهد گرفت. یکی از این قدرت‌های در حال ظهور جمهوری خلق چین است.

خیزش چین و ظهور آن به عنوان بازی گر تأثیرگذار بین‌المللی به یک واقعیت انکارناپذیر اخیر تبدیل شده است. پس از دستیابی چین به سلاح هسته‌ای آن‌ها در حال توسعه و گسترش نیروی نظامی خود هستند تا به عنوان اولین گام، ابرقدرت منطقه‌ی شرق دور باشند. دستیابی چین به چنین موقعیتی علاوه بر آن که معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای را دست‌خوش تغییر ساخته، امریکا را نیز با شرایط و مقتضیات جدیدی مواجه کرده است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که با ناعادلانه فرض کردن نظم موجود، به طور ضمنی و صریح به مخالفت با آن پرداخته است و امریکا، به عنوان یک هژمون خواهان حفظ وضع موجود، تلاش می‌کند که از طریق تحریم‌های اقتصادی- تسلیحاتی، ایجاد متحدهای منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در داخل، معرفی ایران به عنوان یک کشور حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر و در نهایت با تهدید به حمله‌ی نظامی، امنیت ایران را به خطر بیندازد و حکومت جمهوری اسلامی ایران را براندازد.

جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین را می‌توان دولت‌هایی تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل کنونی دانست و در نتیجه روابط دوجانبه آن‌ها را می‌توان تا حدی با این مفهوم توضیح داد. مبادلات اقتصادی و تجاری میان دو کشور زمینه‌ی بروز

روابط مناسب را ایجاد کرده است و در مسائلی هم چون پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و بحران سوریه، مواضع جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران هم‌راستا بوده است. هرچند چینی‌ها می‌خواهند یک توازن بین منافع خود در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و غرب ایجاد کنند اما با افزایش قدرت چین، این کشور نقش مستقل‌تری به خود خواهد گرفت.

اکنون پرسش اصلی مطرح می‌شود که ظهور چین به‌عنوان قدرتی بالاتر از ایالات متحده چه تأثیرات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت؟ و یا ظهور ابرقدرتی چون چین با توجه به روابط خوب آن با ایران، امنیت بیشتری را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد آورد؟ با توجه به رویکرد امنیتی «بری بوزان»^۳ به نظر می‌رسد که پس از ظهور چین به‌عنوان یک ابرقدرت بالاتر یا حتی در حد ایالات متحده‌ی آمریکا، نظام بین‌الملل دست‌خوش تغییر شده است و به سبب تشابه دیدگاه‌های ایران و چین در بسیاری از مسائل بین‌المللی، به‌موازات افزایش قدرت این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی، تهدید امنیتی یک‌جانبه ایالات متحده علیه ایران کاهش خواهد یافت.

آن چه از دیدگاه بری بوزان مطرح می‌شود این است که امنیت از ابعاد مختلفی برخوردار است و با توجه به فرضیه باید گفت امنیت ایران نیز توسط آمریکا از تمامی ابعاد تهدید می‌شود اما با ظهور چین به‌عنوان یک وزنه‌ی مهم در معادلات بین‌المللی این تهدیدات امنیتی کاهش خواهد یافت. به بیان بهتر باید گفت تأثیر ظهور چین بر ایران به‌عنوان یک جزء از سیستم بین‌الملل، امنیتی خواهد بود.

چارچوب نظری

امنیت مفهومی است که از دست‌یابی به رهایی از خطر و توانایی دولت‌ها و جوامع برای حفظ هویت مستقل خود و تمامیت عملکرد خود در برابر نیروهای متغیر که برای آن‌ها خصمانه باشد، گرفته شده است. حد پایین امنیت بقا است اما امنیت شامل طیف وسیعی از محدوده‌ی قابل توجه نگرانی‌ها از شرایط به وجود آمده است. کاملاً روشن است که در آن طیف وسیعی از نگرانی‌های موجود، به شایستگی ضرورت مفهوم «امنیت» را برچسب می‌زنند (که به شناسایی تهدیدات به اندازه کافی مهم به حکم عمل اورژانسی و اقدامات استثنائی از جمله استفاده از زور) و بخشی از ابهامات روزمره از زندگی که یکی از مشکلات امنیتی است (Stone, 2009: 1).

در سال‌های اخیر کانون توجه مطالعات امنیتی گسترش یافته است به طوری که در این مطالعات به تأثیر فراگیر فناوری روی استراتژی و به انواع جدید منازعات و بازی گران توجه بیشتری شده است؛ این امر تا حدودی ماهیت چندبعدی منازعه در یک نظام بین‌المللی نامتجانس در سطح جهانی را نشان می‌دهد (دوثرتی و فالتز گراف، ۱۳۹۰: ۸۶۶). مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌هایی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی تمرکز دارد و اندیشه‌ها و افق‌های جدیدی را در باب این مفهوم گشوده است. این مکتب بر آن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای را بر آن بیفزاید. این نظریه برخلاف نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم دارای دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه در باب امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور نظامی و جنگ و صلح تقلیل نمی‌دهد و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید (مانند انتقادی و پست‌مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و چالش اندیشه‌های قدیمی نیست. نوآوری این مکتب سطح تحلیل است (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

برخی از محققان بین‌المللی روابط مانند بری بوزان به مدت طولانی به مطالعه‌ی گسترش مفهوم امنیت که شامل تهدیدات غیرنظامی هم می‌شود، پرداخته است. پس از جنگ سرد، بوزان همراه با آل ویور و دیگران - که از دانشگاه کپنهاگ آمده بودند - به توسعه‌ی مفهوم «امنیت اجتماعی» که طیف وسیعی از موضوعات قانونی از تجزیه و تحلیل امنیت فراتر از جمله مباحث سنتی نظامی، قابلیت‌های دیپلماسی و سیاسی حوادث، به موضوعاتی از قبیل قومیت، هویت ملی و مهاجرت را دربرمی‌گیرد، پرداختند (2: Kosłowski, 2009).

به گفته بری بوزان، مطالعات راهبردی باید توجه خود را به مطالعه دستور کار امنیتی و به‌ویژه تأثیر فناوری نظامی بر روابط بین‌الملل معطوف کند. آن چه بوزان آن را مطالعات امنیت بین‌الملل می‌نامد، این است که این مطالعات بایستی تهدیدات متعارف گسترده‌ی امنیت گروه‌های انسانی را مورد توجه قرار دهد (واین جونز، ۱۳۹۰: ۳۱۰).

بری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که مفهوم امنیت تحت سلطه انگاره «امنیت ملی» قرار داشته است. تفکر پیرامون امنیت از منظر رهیافت ملی به شکل‌گیری دیدگاهی انجامید که تنها مسائل نظامی را با امنیت یکسان می‌پنداشت درحالی‌که در جهان واقعی حیات روزمره‌ی بشر، مردم در معرض تهدیداتی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز قرار دارند.

به نظر بوزان، امنیت اجتماعات انسانی تحت تأثیر عواملی در پنج بخش عمده قرار می‌گیرد:

۱- امنیت نظامی به اثر متقابل دوسطحی توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشت‌های آنان از نیات هم دیگر مربوط می‌شود؛

۲- امنیت سیاسی درباره‌ی ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد؛

۳- امنیت اقتصادی پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه و پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است؛

۴- امنیت اجتماعی به پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و هویت و عادات ملی تحت شرایط قابل قبول برای تکامل و تحول مربوط است؛

۵- امنیت زیست‌محیطی مربوط به حفظ و نگهداری زیست‌بوم محلی و جهانی به‌عنوان نظام حمایتی ضروری و حیاتی است که کلیدی امور خطیر و فعالیت‌های مهم بشر به آن بستگی دارد (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۷ و ۶۸).

جنبه‌های جدیدی از معماهای امنیتی که توسط بوزان ارائه‌شده است از جمله امنیت منطقه‌ای، امنیت اجتماعی و امنیت زیست‌محیطی ابزار مفید برای یک سازمان‌دهی حرفه‌ای و یا سیاست پرداختن به نگرانی‌های امنیت ملی و یا بین‌المللی هستند. سازمان‌دهندگان سیاست باید آگاه باشند درحالی‌که امنیت نظامی هنوز هم مسلط است، بخش‌های دیگر نیز هنوز هم هستند که می‌توانند امنیت نظامی را در هر لحظه دور بزنند. مفهوم سلسله‌مراتبی از امنیت یکی از مفاهیم حاصل از دیدگاه بوزان است (Stone, 2009: 10).

خیزش اقتصادی - نظامی جمهوری خلق چین

هر نظم مستقر تجلی هرم خاصی از قدرت در سیستم بین‌المللی است که دوران ظهور و افول مشخصی را دارا است. در نتیجه کانون فهم تغییر در نظام بین‌الملل، تحلیل و مطالعه‌ی هرم قدرت و عوامل مؤثر در ایجاد ثبات و بحران در آن است. به‌طور تاریخی، عمده‌ترین عامل بحران‌زا در سیستم، کاهش و زوال در قدرت هژمون و یا افزایش در قدرت بازی‌گر چالش‌گر بوده است. قدرت‌های بزرگ و هم‌وزنی آنان و همچنین میزان برخورداری و الگوی قدرت مادی در بین آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم تطور، تحول، دگرگونی و

مناسبات درون سیستم بین‌المللی دارد. بر این مبنا در حال حاضر، افول قدرت آمریکا و یا قدرت‌یابی چین محور تحلیل سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود (چگنی زاده، ۱۳۸۶: ۱). تحلیل‌گران بیشتر بر این موضوعات متمرکز شده‌اند که چگونه یک قدرت روندی از ظهور، رشد و انحطاط را می‌پیماید، چه عوامل و شرایطی سبب افول و انحطاط یک قدرت بزرگ می‌شود و نهایتاً روند تحول در نظام بین‌الملل و به عبارت دیگر، جابه‌جایی قدرت میان بازی‌گر هامون و بازی‌گر مدعی از چه طریق امکان‌پذیر است. دانشمندان زیادی در این زمینه به مطالعه پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان ارگانسکی^۵، رابرت گیلپین^۶، کوینسی رایت^۷، جرج مدلسکی^۸ و چارلز دوران^۹ را نام برد (قلی زاده و شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۳۹). ظهور چین و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن موضوعی است که طی سال‌های اخیر توجه اکثر مؤسسات مطالعاتی را برانگیخته است. راهی که چین ظرف ۳۰ سال طی کرد، کشورهای اروپایی در سه قرن، آمریکا در یک و نیم قرن و ژاپن در یک قرن طی کرده‌اند به طوری که اکنون و در دهه‌های اول قرن ۲۱ صحبت از معجزه‌ی چین به عمل می‌آید (سنبلی، ۱۳۸۶: ۹۱۲).

جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های در حال ظهور است که سه دهه از آغاز برنامه‌ی اصلاحات و در ادامه رشد خیره‌کننده اقتصادی آن می‌گذرد (سازمند و ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). از سال ۲۰۰۱ م که چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تا ۲۰۰۴ م حجم تجارت این کشور دو برابر رشد داشته است. (سنبلی، ۱۳۸۶: ۹۲۴-۹۲۲). بر اساس اعلام بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۰ م برابر ۵۸۷۸۶۲۹ میلیون دلار و در جایگاه دوم و در سال ۲۰۱۲ م برابر

5 - Organski

6 - Robert Gilpin

7 - Quincy Wright

8 - George Modelski

9 - Charles Doran

۸۳۵۸۳۳۳۳ میلیارد دلار و در همان جایگاه بوده است
(World Bank, 2013/23/9,2011/1/7).

چارلز دوران، یکی از دانشمندان روابط بین‌الملل است که با تئوری چرخش قدرت و نقش شناخته می‌شود. نظریه‌ی چرخه قدرت، یک نظریه آشکار و منحصر به فرد از سیاست بین‌الملل در چشم‌انداز کشورداری است. تغییر قدرت یک دولت در مدت‌زمان طولانی، نشان‌دهنده‌ی یک ساختار در حال تغییر، از سیستم ظهور و سقوط دولت‌ها به‌عنوان یک قدرت بزرگ است. این تغییر هم دولت را به‌عنوان یک واحد پویا و هم نظام را به‌عنوان تغییر سهم سامانه‌ای شامل می‌شود. اصول چرخه‌ی قدرت آن چه را که در چرخه، در حال حرکت غیرخطی و عجیب و غریب است، توضیح می‌دهد (Doran, 2000: 332).

او با کمک این تئوری سعی دارد، نشان دهد که افزایش قدرت چین موجب افزایش نقش او شده است و این کشور به‌صورت یک قدرت بزرگ ظهور خواهد کرد. او در مقاله‌ی «نظریه چرخه قدرت و غلبه چین: صلح‌آمیز و یا طوفانی؟» به ظهور چین پرداخته است. وی می‌گوید با افزایش شتاب قدرت چین، این کشور خواهان نقش فعال‌تری در سیاست خارجی خود بوده است و یک ناپیوستگی در سیاست خارجی این کشور در مورد نظم بین‌المللی و امنیت در آینده رخ خواهد داد (Doran, 2012:73).

امنیت جمهوری اسلامی ایران در گذشته

از هزاران سال پیش، ایران سرزمینی بوده که همواره در برابر تاخت‌وتاز دیگران بوده است. در دوران بعدی نیز قدرت‌های خارجی هرگاه فرصت می‌یافتند، به ایران دست‌اندازی می‌کردند و بسیاری از آثار شهرنشینی و فرهنگ را از میان می‌بردند (هادی زاده، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

تقریباً از دوره‌ی قاجار به بعد، ایران محلی برای تاخت‌وتاز و اجرای طرح‌های توسعه‌طلبانه‌ی قدرت‌های بزرگ بوده است. در ابتدا پای دو دولت استعمارگر روس و

انگلیس و سپس دیگر دولت‌های بزرگ، به‌ویژه آلمان و آمریکا، در ایران باز شد (عابدی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

حضور دولت آمریکا در ایران با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش و دخالت نظامی - سیاسی که یکی از اشکال قبیح مداخله در امور داخلی هر کشور است، همراه شد. مناسبات و تعاملات جدید ایران و آمریکا بعد از انقلاب، به منازعات و چالش‌های دوسویه و متقابلی انجامید که تا به امروز تداوم یافته است. شکل و ماهیت مناسبات منازعه آمیز میان دو کشور در طول مدت بیش از سه دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران، متغیر و متفاوت بوده است. از رویارویی‌های سخت و شیوه‌های عربان تا شیوه‌ها و راه‌های نرم و غیرملموس در تجربه‌ی مناسبات در روابط دو کشور، وجود داشته است. به نظر می‌رسد به‌جز مواردی چون تهدید نظامی ایران در مقاطع مختلف از جانب آمریکا، عملیات منجر به توفان صحرای طبس، حمایت مستقیم از جنگ عراق علیه ایران و کمک‌های فراوان نظامی و اطلاعاتی به عراق، حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران و کمک در عملیات ترور و خراب‌کاری علیه جمهوری اسلامی ایران و... عمده مواجعات و روابط ایران و آمریکا، حول مجادلات فرهنگی و رویارویی‌های ایدئولوژیک و غیر خشونت آمیز طراحی شده است (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

بوش در سال ۲۰۰۲. م ایران را جزء کشورهای محور شرارت قرارداد. در سال ۲۰۰۴. م جان بولتون^۱ اعلام کرد که «دولت آمریکا اعتقاد دارد که ایران به دنبال دستیابی به تسلیحات اتمی است». وی در ژانویه ۲۰۰۵ نیز اعلام کرد که «با توجه به حمایت‌های ایران از تروریسم، دستیابی این کشور به سلاح اتمی بسیار خطرناک خواهد بود». به‌طور کلی در ۳۰ سال گذشته، برخلاف دوره‌ی حکومت محمدرضا شاه، دولت آمریکا تلاش روزافزونی

را برای به‌زانو درآوردن و تغییر رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران و یا حتی براندازی آن به‌کاربرده است (مشیرزاده و جعفری، ۱۳۹۱: ۴۹ و ۵۰).

امنیت جمهوری اسلامی ایران در دوران معاصر

جمهوری اسلامی ایران، به‌واسطه ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و امواج منطقه‌ای و جهانی آن، با اتخاذ و اعمال قدرت فرهنگی و هویت اسلامی و درعین‌حال کارساز، منافع ایالات متحده‌ی آمریکا را در جهان اسلام و به‌طور خاص، منطقه‌ی حساس خاورمیانه به چالش و مبارزه طلبیده است (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

ایران کشوری است که در دوران پس از جنگ سرد همواره از سوی قدرت‌های غربی مورد تهدید به استفاده از زور قرار گرفته اما در عمل، قدرت ساختاری غرب در چهار حوزه‌ی ساختار دانش، مالی، تولید و امنیتی مهم‌ترین ابزار به کار گرفته‌شده علیه این کشور بوده است. غرب با به‌کارگیری این چهار قدرت، تمام تلاش خود را به کار بسته است تا ارتباط دولت ایران با سایر دولت‌ها و شرکت‌های ایرانی با سایر شرکت‌ها و شهروندان ایرانی، به‌ویژه نخبگان را با همتایان در تعداد هر چه بیشتری از کشورهای جهان دچار محدودیت و اختلال کند (شریعتی نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

ایالات متحده‌ی آمریکا همواره در تلاش است تا با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی قدرت نرم خود در خاورمیانه؛ به جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران بپردازد و تلاش کرده است تا ایران را به‌عنوان خطری برای منطقه، حامی تروریسم، عامل ایجاد ناامنی در منطقه و... معرفی کند (وٹوقی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۳).

یکی از اولویت‌های سیاست دولت اوباما برای کاهش تهدیداتی بوده است که به طیف گسترده‌ای از منافع ایالات متحده، به‌وسیله ایران، به‌ویژه پیشرفت برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران، وارد شده است. قبل از اینکه موضوع هسته‌ای ایران به خط مقدم نگرانی‌های ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ م تبدیل شود، واشنگتن حمایت‌های طولانی ایران را از گروه‌های شبه‌نظامی در خاورمیانه، عراق و افغانستان، به‌منظور تضعیف منافع ایالات متحده و متحدانش، دیده بود. مقامات ایالات متحده هم‌چنین ایران را به کمک به رهبران سوریه متهم می‌کنند که به شکست قیام مسلحانه منجر می‌شود و تلاش آن‌ها برای جلوگیری از قطع ناآرامی‌ها در بحرین به‌عنوان یک متحد کلیدی آمریکا در خلیج فارس را ناکام می‌گذارد. دولت اوباما فشار اقتصادی بین‌المللی گسترده‌ای را بر ایران وارد کرد که ایران به‌صورت تلاش هماهنگ شده‌ای می‌خواست به جامعه بین‌المللی نشان دهد که برنامه هسته‌ای‌اش صلح‌آمیز است (Katzman, 2013: 1).

از سال ۱۹۸۷ م ایالات متحده‌ی آمریکا طیف گسترده‌ای از تحریم‌ها را در مورد ایران پیاده‌سازی کرده که هدف آن جلوگیری از برنامه هسته‌ای در حال توسعه ایران، حمایت از تروریسم و در ادامه آن نقض حقوق بشر است. در آغاز سال ۲۰۱۰ م کنگره، تحریم‌های مالی بیشتری را تصویب کرده است که به‌طور کلی دسترسی ایران را به سیستم مالی آمریکا، محدود می‌کرد (Melito of GAO, 2013: 1).

از دید قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای، ایران بر اساس توانایی‌های ملی‌اش یک تهدید بالقوه است این تهدیدات عبارت‌اند از:

۱- نخستین تهدید به قدرت نظامی متعارف ایران مربوط می‌شود. اگرچه هم‌اکنون جمهوری اسلامی توانایی محدودی دارد اما می‌تواند با تغییراتی در سیاست‌های امنیتی خود از جمله مدرن‌سازی عناصر عمده در نیروهای نظامی، به یک قدرت بسیار تهدیدکننده‌تر تبدیل شود؛

- ۲- ایران تهدیدی نامتقارن است و این در شرایطی پدیدار می‌شود که سیاست‌گذاران ایرانی در صدد ایجاد رعب و وحشت یا حمله با استفاده از نیروهای نامتعارف برآیند.
- ۳- تهدید از نوع گسترش‌یافته نوع دوم است. پشتیبانی مالی و معنوی ایران از شبه‌نظامیان شیعه در عراق، روابط دوستانه‌اش با برخی از کنش‌گران در دولت عراق، همکاری با دولت سوریه و رابطه نزدیک با حزب‌الله لبنان نمونه‌های بارزی از کنش‌گرانی هستند که می‌توانند ابزار سیاست امنیتی و دفاعی ایران باشند.
- ۴- تهدید دیگر مربوط به قدرت بالقوه هسته‌ای و دسترسی به موشک‌های دوربرد در آینده می‌شود. ایران دارای سلاح‌های شیمیایی است و معلوم نیست که سلاح‌های بیولوژیک در زرادخانه خود داشته باشد. برنامه‌ی توسعه و تولید موشک‌های دوربرد به‌طور آشکار باهدف کسب توانایی بازدارندگی بخشی از سیاست دفاعی اعلانی ایران را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد آنتونی کوردزمن^{۱۱} «برنامه‌های پژوهش و تولیداتمی ایران به‌طور تقریباً حتمی باهدف ساخت سلاح‌های هسته‌ای» ادامه دارد.
- ۵- درنهایت، ایران به‌عنوان تهدید بالقوه مذهبی و ایدئولوژیک در منطقه و جهان اسلام که در معرض خطر شکاف‌های فرقه‌ای قرار دارد، معرفی شده است. تهدید شکاف بین افراط‌گرایان سنی و شیعه می‌تواند به شکاف گسترده‌تر بین ملت‌های اسلامی تبدیل شود و ایران را مجبور به مبارزات تهاجمی مذهبی و ایدئولوژیک کند (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۸۶ و ۱۸۷).
- پس از فروپاشی شوروی و مطرح‌شدن نظام تک‌قطبی از سوی آمریکا، استراتژی‌های ژئوپلیتیکی مهار دوجانبه، نظم نوین جهانی، مهار همه‌جانبه تشدید شده به‌خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر و تصرف افغانستان و عراق، تهدیداتی را در همه مؤلفه‌های امنیت ملی، متوجه ایران کرده است (متفکر، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

زمینه‌های تهدیدات ایالات متحدهی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و برعکس:

۱- زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی:

- تضادهای اعتقادی بین اسلام با لیبرالیسم

- شیطان بزرگ نامیدن آمریکا از سوی جمهوری اسلامی ایران

- حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌های ضد آمریکا

- وجود گروهک‌های فکری - فرهنگی طرفدار لیبرالیسم غربی در ایران و حمایت آمریکا از آنها

- سیطره‌ی آمریکا بر دستگاه‌های خبررسانی و تبلیغاتی بزرگ دنیا

- حمایت جمهوری اسلامی ایران از اصول‌گرایان اسلامی در جهان

- عدم به رسمیت شناختن بهائیت به‌عنوان یک دین در جمهوری اسلامی ایران

۲- زمینه‌های سیاسی:

- سیطره لابی‌های مخالف ایران بر کنگره و سیاست خارجی آمریکا

- داشتن پیمان‌های استراتژیک با کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، دریای خزر، ترکیه و پاکستان

- حمایت همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل

- مخالفت جمهوری اسلامی ایران با طرح‌های منطقه‌ای آمریکا از جمله روند صلح خاورمیانه

- داشتن حق و تو از شورای امنیت سازمان ملل و تسلط بر سازمان‌های بین‌المللی

- موقعیت ژئوپلیتیک ایران و اهمیت آن در ژئواستراتژی آمریکا

- تحقیر سیاست‌های آمریکا پس از انقلاب اسلامی از قبیل تصرف لانه‌ی جاسوسی و مخالفت با سیاست‌های آمریکا

- حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش ضدآمریکایی

۳- زمینه‌های اقتصادی:

- زمینه‌های مالی و اقتصادی آمریکا و نفوذ در سازمان‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی

- احتساب منافع اقتصادی خلیج فارس به‌عنوان منافع ملی آمریکا

۴- زمینه‌های نظامی:

- وجود پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه و استقرار نیروها و تجهیزات نظامی آمریکا در کشورهای منطقه

- انعقاد پیمان‌های دفاعی و انجام مانورهای نظامی با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای توسط آمریکا

- حضور مستشاران نظامی آمریکا در کشورهای منطقه

- گسترش توانایی نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی خلیج فارس (خرید زیردریایی، استقرار سامانه‌های موشکی، تقویت پدافند جزایر)

- برتری فناوری نظامی آمریکا

- توانایی اطلاعاتی و جاسوسی در سطح وسیع باوجود ماهواره‌ها و هواپیماهای شناسایی در منطقه توسط آمریکا و اسرائیل (متفکر، ۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸).

امنیت جمهوری اسلامی ایران در آینده

در دهه‌های آینده رابطه‌ی بین پکن و واشنگتن به‌احتمال زیاد به روابط دوجانبه‌ی اولیه در شکل‌گیری امنیت بین‌المللی منجر خواهد شد. در نتیجه نویسندگان معتقدند که خیزش چین در امنیت جهانی مؤثر است و معمولاً تمرکز در این رابطه دوطرفه است. امنیت بین چین و اروپا هم چنان موضوعی است که تا حدودی ناقص به آن پرداخته شده است. بااین‌حال، به‌عنوان امنیت اصلی، ایالات متحده است که شریک زندگی اروپا است و یک بازی‌گر عمده در امنیت جهانی است. ظهور چین در سیاست‌های بین‌المللی به تغییر اساسی در

دیپلماسی دخالت قدرت‌های بزرگ در مدیریت تعارض و امنیت بین‌المللی منجر می‌شود (Meulen, Putten, 2009: 1,2).

دولت اواما بارها برای اطمینان اعلام کرده است که ایالات متحده «از موفقیت چین استقبال می‌کند که نقش بیشتری در امور جهان ایفا می‌کند». چین به نوبه خود قول داده است به دنبال «راه توسعه صلح‌آمیز است». با این حال، تعامل با چین در مسائل مربوط به ثبات و امنیت در منطقه‌ی آسیا و اقیانوس آرام و کشتی‌های واشنگتن است. مسائل مربوط به نگرانی واشنگتن شامل؛ نیات پشت پرده برنامه نوسازی نظامی چین، استفاده چین از آن نیروهای نظامی در اختلافات با همسایگان خود بیش از ادعاهای سرزمینی در جنوب و شرق دریای چین و تهدید مداوم به استفاده از زور علیه تایوان برای تحت کنترل گرفتن آن است اما بهبود روابط نظامی ایالات متحده و چین، هنوز هم شکننده است. واشنگتن برای متقاعد کردن پکن تلاش دارد که نشان دهد در سیاست ایالات متحده در ایجاد توازن به سمت آسیا و اقیانوسیه، چین در نظر گرفته شده است، در دستور کار آمریکا، جاسوسی سایبری تجاری نیز هست که دولت آمریکا می‌گوید به نظر می‌رسد به طور مستقیم به بازی گران رسمی چینی منتسب است (Lawrence, 2013: 1).

پس از به قدرت رسیدن اواما، به رغم پیش‌بینی‌های متعدد مبنی بر توان بالای دولت جدید آمریکا در بسیج جامعه بین‌الملل علیه ایران، چینی‌ها با تشدید تحریم‌ها علیه ایران به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای آن مخالفت و بر استفاده هرچه بیشتر از راه‌های دیپلماتیک مسالمت‌آمیز تأکید کرده‌اند. در مقابل، آمریکایی‌ها نیز با حرکت‌هایی چون پیگیری قرارداد فروش سلاح به ارزش ۴/۶ میلیارد دلار به تایوان و دیدار اواما با دلای لاما، رهبر معنوی در تبعید بودائیان تبت (در فوریه ۲۰۱۰) خشم چینی‌ها را برانگیخته‌اند. مقامات چین چند بار شرکت‌های آمریکایی فروشنده‌ی سلاح به تایوان را تهدید به تحریم و نارضایتی خود را از دیدار اواما با دلای لاما ابراز کرده‌اند و به نظر آن‌ها مناسبات مسالمت‌آمیز چین با کشورهایی نظیر کره شمالی و ایران نیز اقتضای منافع ملی آن است و در چارچوب استقلال

و حاکمیت ملی چین جریان دارد. در مقابل، مقامات آمریکا نیز برآنند که برخی رفتارهای دولت چین نوعی تخطی از هنجارهای جامعه‌ی بین‌الملل است و دولت آمریکا در راستای مسئولیتش برای حفاظت از این هنجارها، در امور دولت چین موضع‌گیری می‌کند. یکی از مشکلات سیاسی بین‌واشنگتن و پکن، مسأله‌ی ایران است. درحالی‌که طی سال‌های اخیر ایالات متحده تحت عنوان پرونده فعالیت‌های هسته‌ای غیر صلح‌آمیز ایران، در پی ایجاد جبهه‌ی قدرتمند بین‌المللی علیه این کشور بوده است. مناسبات پکن - تهران رو به گسترش است و به‌خصوص همکاری‌های اقتصادی آن‌ها تعمیق یافته است. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷. م حجم تجارت ایران و چین به بیش از نه برابر افزایش یافت. در این فرایند، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. عمده اقلام صادراتی چین به ایران عبارت‌اند از تجهیزات ماشینی و الکترونیکی و برخی لوازم تسلیحاتی. بیشتر صادرات ایران به چین را نفت و گاز و مواد پتروشیمی تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد اهمیت روابط تجاری با ایران بیشتر ریشه در مزیت‌های منابع انرژی ایران دارد. در شرایط کنونی، چین تقریباً ۱۱ درصد نیازهای انرژی خود را از ایران تأمین می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اقتصاد سریعاً رو به رشد چین و درعین حال، مزیت‌های قابل توجه ایران در حوزه انرژی به نظر می‌رسد نقش ایران در تأمین نیازهای انرژی چین در سال‌های آتی مهم‌تر خواهد شد (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۲۹).

ایران و چین منافع مشترک در آسیای مرکزی دارند. مهم‌ترین سازمان منطقه‌ای در آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای که به‌طور عمده در امنیت منطقه‌ای، قاچاق مواد مخدر و باهدف مقابله با تروریسم است. این اهداف سازگار با منافع ایران در تمام منطقه است. چین حمایت خود را برای جاه‌طلبی‌های ایران به بازی نقش بیشتر در منطقه با اعطای عضویت ناظر ایران در این سازمان در ۲۰۰۵. م اعطا کرده است. بهبود ثبات در استان سین کیانگ، بزرگ‌ترین خانه‌ی اقلیت مسلمان چین، دلیل دیگری است که چین به حفظ روابط

خوب با جمهوری اسلامی ادامه دهد. باین حال، درحالی که چین علاقه دارد تا با بهبود امنیت مهم‌ترین منبع انرژی‌اش، روابط نزدیک با تهران ایجاد کند، مشکلاتی برای پکن نیز وجود دارد. چین می‌خواهد منافع منطقه‌ای خود را حفاظت کند اما در همان زمان دولت چین می‌خواهد که از درگیری مستقیم با ایالات متحده جلوگیری کند. به نفع پکن است یک انتخاب بین رها کردن روابط خود با تهران و جلوگیری از بدتر شدن روابط خود با واشنگتن بسازد. این معضل به احتمال زیاد تحت تأثیر قرار چینی سیاست در قبال ایران خواهد بود (Meulen, Putten, 2009: 24-26).

روابط ایران و چین به‌طور مداوم در بیش از سه دهه گذشته گسترش یافته و نسبتاً عمیق‌تر شده است، غلبه بر موانع ناشی از ایدئولوژی، منافع ژئواستراتژیک مختلف و تغییر اولویت‌های رهبری دلیل آن است. یک استنباط این است که وجود تغییرات مخرب بزرگ، از جمله یک رویارویی نظامی بین ایران و ایالات متحده، روابط بین پکن و تهران به احتمال زیاد هم چنان به‌طور پیوسته در حال رشد خواهد بود و یا حداقل پایدار باقی می‌ماند. مخالفت با سلطه‌طلبی ایالات متحده و نفرت مشترک از غرب، آن‌ها را متحد کرده است. سیاست‌مداران چین و ایران بر این باورند که کشورشان دارای تاریخ منحصر به فرد و ارزش‌های فرهنگی است و این مسأله این حق را به آن‌ها داده است تا نوع نظام اجتماعی و مدل توسعه خود را تعیین کنند که این صرف‌نظر از نقد خارجی است. هر دو کشور از نظام‌های حکومتی دیگری حمایت کرده‌اند (Harold, Nader, 2012: 23).

بعید است که آمریکا قادر باشد تا منافع این دو کشور را اساساً تغییر دهد. با توجه به عدم روابط دیپلماتیک و افزایش فشار آمریکا بر ایران، این پتانسیل وجود دارد که هدایت ماشین تهران بیشتر در دست پکن باشد. آمریکا دارای قدرت نفوذ بیشتری بر چین است و ممکن است از گزینه‌های سیاسی استفاده کند که می‌تواند پکن را به کاهش حداقل همکاری خود با ایران متقاعد کند (Harold, Nader, 2012: 23,24).

تفاوت نگاه چینی‌ها و غرب درباره ایران شامل موارد زیر است:

- نگاه چین به فعالیت‌های هسته‌ای ایران متفاوت از نگاه غربی‌هاست. چینی‌ها اصولاً آن‌گونه که مقامات آمریکا ادعا می‌کنند، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدآمیز و خطرناک نمی‌دانند. به‌علاوه، اگر تهدیدی هم مطرح باشد، متوجه معبود دشمنان آن نظیر اسرائیل است. بنابراین، چین ضرورتی به موضع‌گیری مشابه آمریکا نمی‌بیند؛

- چینی‌ها برآنند که برای جلب همکاری ایران باید اولویت را به فعالیت‌های مسالمت‌جویانه دیپلماتیک داد، چراکه کارآمدی بیشتر و هزینه کمتری برای جامعه بین‌الملل دارد. آن‌ها معتقدند ۵+۱ می‌تواند با استفاده از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک، فعالیت‌های ایران را تحت کنترل قرار دهد؛

- بدبینی غربی‌ها و خوش‌بینی چین به فعالیت‌های هسته‌ای ایران، ریشه در نگاه متفاوت آن‌ها به ماهیت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دارد. از نگاه غربی‌ها، انقلاب اسلامی و تشکیل سیستم جمهوری اسلامی به‌عنوان نهاد بحران‌ساز علیه نظم و ثبات سیستم بین‌الملل عمل می‌کند منافع آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد اما چین انقلاب اسلامی را مصداقی از حرکت‌های آزادی‌بخش ضد استعماری و ضد امپریالیستی تلقی می‌کند و جمهوری اسلامی را محصول آن می‌داند؛

- برخلاف آمریکا که از یکدست شدن جهان با استانداردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غربی حمایت می‌کند، چین حامی نظمی است که در آن نظام‌های متنوعی وجود داشته باشند. چینی‌ها سوسیالیسم حاکم بر چین را سوسیالیستی با مشخصه‌های خاص خود می‌دانند و برآنند که در جامعه‌ی جهانی باید چنین تفاوت‌هایی به رسمیت شناخته شوند. ازاین‌رو، مدل جمهوری اسلامی نیز مدلی است که باید به رسمیت شناخته شود و مورداحترام قرار گیرد؛

- روابط چین و ایران اصولاً دوستانه و با همکاری متقابل است درحالی که روابط آمریکا و ایران خصمانه و تنش آمیز است. چینی‌ها معتقدند که واشنگتن برخورد منصفانه‌ای با فعالیت‌های هسته‌ای ایران ندارد. سیاست آمریکا در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دوره‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی تفاوت آشکار داشته است؛

- رویکرد چین و آمریکا به نظم حاکم بر سیستم بین‌الملل متفاوت است. ایالات متحده ابرقدرتی است که در پی تثبیت نوعی نظم هژمونیک تحت رهبری خود است، درحالی که چین قدرت در حال خیزش و در حال ظهور است که بانظم تک‌قطبی موافق نیست. از نظر این کشور، نظم حاکم بر سیستم بین‌الملل باید مبتنی بر همکاری و اعتماد متقابل و با احترام به استقلال و حاکمیت دولت‌های مختلف باشد. دولت چین حامی نظم مبتنی بر امنیت دسته‌جمعی عادلانه و مؤثر باهدف پیش‌گیری از نزاع و جنگ است. در همین راستا چین ضمن تلاش برای تقویت سازمان همکاری شانگهای - که از سوی برخی ناظران به‌عنوان ناتوی شرق تلقی می‌شود - از همکاری ایران با آن استقبال می‌کند، هرچند بنا به ملاحظاتی، ایران هنوز به‌عنوان عضو رسمی این سازمان پذیرفته نشده است؛

- نگاه دو کشور به نقش و عملکرد رژیم‌های بین‌المللی ازجمله رژیم کنترل تسلیحات متفاوت است. چینی‌ها برآنند که رژیم کنترل تسلیحات زمانی موفق خواهد بود که جهان، عاری از تسلیحات هسته‌ای شود و در صورت همکاری غرب، چین نیز در جهت امحای تسلیحات هسته‌ای گام بر خواهد داشت. درحالی که از منظر دولت آمریکا، حذف تسلیحات هسته‌ای از سیاست دفاعی این کشور امکان‌پذیر نیست (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۳).

در میان تماس‌های غرب برای افزایش فشار چین بر ایران در مورد برنامه هسته‌ای که در صورت لزوم تحریم‌ها بیشتر شود، چین به ارزیابی منافع خود در ایران، می‌پردازد که تلاش چین برای درک یک چارچوب روشن و جامع از انگیزه‌های سیاست خارجی است. به‌علاوه، چینی‌ها نیاز به حفظ ثبات دارند که به دنبال آن رفاه می‌آید که به‌عنوان هدف

اصلی سیاست خارجی چین است. دستیابی به قدرت وسیله‌ای است که می‌تواند به این اهداف دست یابد (Beth Baker, 2010: 39).

روابط چین و ایران می‌تواند به سه بعد اقتصادی، سیاسی و استراتژیک تقسیم شود. در بعد اقتصادی، به نظر می‌رسد چین برای تحقق نیازهای خود درباره‌ی امنیت انرژی و توسعه اقتصادی، به رابطه با ایران ادامه دهد. در بعد سیاسی و دیپلماتیک، چین ایران را به‌عنوان یک شریک در برخی از دیدگاه‌های کلیدی جهان با توجه به نظام بین‌المللی می‌بیند و بر این باور است که ایران یک روایت تاریخی قدرت بزرگ/قربانی مشابه دارد. در بعد استراتژیک، چین تا حد زیادی روابط خود با ایران را به‌عنوان وسیله‌ای به‌عنوان اهرم فشار در بازنگری استراتژی خود، مانند تهدید شدن توسط آمریکا و پیگیری اتحاد مجدد با تایوان، می‌بیند. (Beth Baker, 2010: 39,40)

توانایی چین در حفظ روابط مثبت با هردوی ایران و غرب یک آزمون واقعی است. آیا چین می‌تواند خود را با سیاست جهانی هماهنگ کند که تلاش برای یک محیط بین‌المللی دوستانه برای چین است؟ و چین هم چنان روابط خود با ایران را هم به‌عنوان اعمال نفوذ منافع اولیه استراتژیک خود و هم ابزاری برای مقابله با آمریکا برای نفوذ در خاورمیانه می‌بیند. باین حال، چین تلاش دارد یک تصویر بین‌المللی مثبت از خود ارائه دهد که نفوذ به همراه می‌آورد. چین وقتی مجبور به انتخاب باشد، در گذشته نشان داده است حاضر نیست به‌طور قابل توجهی خطر خصومت روابط خود با غرب را افزایش دهد، اما این به معنی این نیست که روابط خود با ایران را قربانی می‌کند. در درازمدت، تغییر در رهبری و توانایی‌های چین می‌تواند در تعادل، رفاه، قدرت و در نتیجه داشتن پیامدهای مهمی برای روابط خود را با ایران تغییر ایجاد کند (Beth Baker, 2010: 40,41).

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که نظم موجود را قبول ندارد و همواره به دنبال تغییر آن بوده است و به همین دلیل همواره از سوی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا، امنیتش مورد تهدید قرار گرفته است. جمله‌ی معروف «همه گزینه‌ها روی میز است از جمله گزینه حمله نظامی» از رهبران آمریکا، مؤید این مطلب است. چین، از گذشته تا به امروز روابط خوبی با ایران داشته است و همکاری‌های اقتصادی و تجاری زیادی در روابط دو کشور وجود دارد. چین در برخی موارد از جمله پرونده هسته‌ای ایران از این کشور حمایت کرده است و کارت ایران اهرم فشاری برای ایالات متحده‌ی آمریکا در منافع حیاتی‌اش بوده است. با افزایش قدرت چین این کشور قدرت مانور بیشتری خواهد داشت و لازم نیست در روابط خود با ایران با احتیاط عمل کند تا حساسیت غرب را برنینگیزد. بنابراین فرضیه این مقاله پذیرفته می‌شود یعنی با افزایش قدرت چین تا سطح ابرقدرت شدن، نقش این کشور در معادلات بین‌المللی افزایش چشم‌گیری خواهد یافت به طوری که این کشور خواهد توانست با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به مقابله برخیزد، پس امنیت ایران در سایه این ابرقدرت پیش‌ازپیش تأمین خواهد شد. امنیت بیشتر باعث افزایش نقش ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد و ایران را تا مرتبه‌ی ابرقدرت منطقه‌ای بالا خواهد برد.

منابع

- آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار.
- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶)، «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل»، دو فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۰)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۱)، «چالش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۷۸-۱۴۵.
- سنبللی، نبی (۱۳۸۶)، «توسعه صلح‌آمیز: راهبرد چین در نظام بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۴، زمستان.
- شاکری خوئی، احسان (۱۳۹۲)، «رویارویی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۲، بهار.
- شریعتی نیا، محسن و توحیدی، زهرا (۱۳۹۲)، «ایران و قدرت ساختاری غرب»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز.
- شبهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

عابدی اردکانی، محمد و نادری بنی، روح‌الله و شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۰)، «تحلیلی سازه‌انگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضاشاه»، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان.

قلی زاده، عبدالحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۶۸-۱۳۷.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹)، «مناسبات اقتصادی آمریکا - چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴۸، تابستان.

لطفیان، سعیده (۱۳۹۰)، «پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار.

متفکر، حسین (۱۳۸۶)، «استراتژی‌های ژئوپلیتیکی آمریکا و امنیت ملی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز.

مشیر زاده، حمیرا و جعفری، هرمز (۱۳۹۱)، «قدرت هامون و دولت‌های انقلابی: مطالعه موردی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول، بهار.

واین جونز، ریچارد، (۱۳۹۰)، «بازسازی مفهوم امنیت»، در ناگفته‌های سیاست بین‌الملل، نویسندگان ساموئل هانتینگتون و دیگران، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران، نشر دفتر علم، چاپ نخست، آذرماه.

وثوقی، سعید و محمدی، مصطفی (۱۳۹۱)، «قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحدهی آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران»، دو ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۶۹ و ۷۰، مهر و آبان.

هادی زاده، آرش (۱۳۸۸)، «فقر در ایران؛ گذشته تاریخی و سیاست‌های پیشگیری آن»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶۵ و ۲۶۶، مهر و آبان.

Beth Baker, Melinda, (2010), BEYOND OIL?: CHINESE NATIONAL INTERESTS AND THE SINO-IRANIAN RELATIONSHIP, A Thesis of The degree of Master of Arts In Security Studies, Washington, DC, Georgetown University, Faculty of the Graduate School of Arts and Sciences.

Doran, Charles F. (2000), "Confronting the Principles of the Power Cycle: Changing Systems Structure, Expectations, and Way", in *Handbook of War Studies II*, edited by Manus I. Midlarsky, United States of America, published by the University of Michigan press.

Doran, Charles F. (2012), "Power Cycle Theory and the Ascendance of China: Peaceful or Stormy?", *SAIS Review of International Affairs*, Volume 32, Number 1, Winter-Spring.

Harold, Scott and Nader, Alireza, (2012), "China and Iran: Economic, Political, and Military Relations", International Programs at RAND, CENTER FOR MIDDLE EAST PUBLIC POLICY, in www.rand.org.

Katzman, Kenneth (2013), "Iran: U.S. Concerns and Policy Responses", Congressional Research Service, 7-5700, in www.crs.gov.

Koslowski, Reynold, (2009) "International Migration and Human Mobility as Security Issues", Paper presented at the annual meeting of the ISA's 50th ANNUAL CONVENTION "EXPLORING THE PAST, ANTICIPATING THE FUTURE", New York Marriott Marquis, NEW YORK CITY, NY, USA Online <APPLICATION/PDF>. 2013-12-13 from http://citation.allacademic.com/meta/p310798_index.html.

Lawrence, Susan V. (2013), "U.S.-China Relations: An Overview of Policy Issues", *Congressional Research Service*, 7-5700, in www.crs.gov R41108.

Melito, Thomas of GAO, (2013), "U.S. and International Sanctions Have Adversely Affected the Iranian Economy", United States Government Accountability Office, GAO-13-326, Report to the Chairman, Committee on Homeland Security and Governmental Affairs, U.S. Senate, Washington, DC 20548.

Meulen, Emma van der and Putten, Frans-Paul van der (2009), "Great Powers and International Conflict Management European and Chinese Involvement in the Darfur and Iran Crises", Netherlands Institute of International Relations Clingendael, CIP-Data Koninklijke bibliotheek, Den Haag, 2509 AB Den Haag.

STONE, Marianne, (2009), "Security According to Buzan: A Comprehensive Security Analysis", Sciences Po – Paris, France Columbia University, School of International and Public Affairs – New York, USA, SECURITY DISCUSSION PAPERS SERIES 1, Groupe d'Etudes et d'Expertise "Sécurité et Technologies" GEEST.

World Development Indicators database, World Bank, 23 September 2013, and 1 July 2011, <http://databank.worldbank.org/data/download/GDP.pdf>

Archive of SID